

آفرین لاهوری و منظومه هیر و رانجها

دکتر نرگس جابری نسب*

چکیده

سرودن منظومه‌های داستانی و روایت داستان به‌ویژه داستان‌های عاشقانه همیشه مورد توجه مردم بوده است. شیخ فقیرالله لاهوری متخلص به آفرین، از شاعران قرن دوازدهم هجری شبه قاره هند و پاکستان است. وی علاوه بر سرودن اشعار در قالب‌های مختلف با سرودن مثنوی‌های داستانی و داستان‌های عاشقانه در گسترش زبان فارسی در شبه قاره هند و پاکستان نقش مهمی ایفا کرد.

آفرین منظومه داستانی هیر و رانجها را که از قصه‌های محلی منطقه پنجاب بود، در قالب مثنوی به نظم کشید. این منظومه در شرح عشق هیر و رانجها و شرح تلاش‌های آن دو برای رسیدن به وصال است. رنگ بومی و محلی این داستان سبب شده است که مردم در مجالس رسمی، مذهبی، جشن ازدواج و ... این منظومه را به لحن‌های زیبایی بخوانند و آن را برای دیگران نقل کنند. نگارنده در این مقاله تلاش کرده است تا با استفاده از شیوه تحلیل محتوا به بررسی زندگی آفرین لاهوری و معرفی منظومه هیر و رانجها و تحلیل این مثنوی داستانی پردازد.

کلیدواژه: فقیرالله لاهوری، آفرین لاهوری، منظومه‌های عاشقانه، هیر و رانجها.

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. (nargesja@azad.ac.ir)

مقدمه

داستان‌سرایی و داستان‌گزارى از دیرباز به علت نقش مهمی که در زندگی مردم داشته، همواره مورد توجه ملل بوده است. «القاب و مشاغل چون سمرگوى، نقال، سخنور، قصه‌خوان، دفترنویس، قصه‌گو در دربارها و میان مردم در طول تاریخ نشان از اهمیت این شغل و حرفه دارد. در ایران پیش از اسلام قصه‌گویی و قصه‌پردازی رواج داشته که بخشی از آن عبارت است از: اخبار رستم، اخبار اسکندر، خدای نامه، حکایات مرزبان نامه و یادگار زریران. در دوره اسلامی داستان‌های باقی مانده از میراث گذشته اعم از مکتوب یا شفاهی با محتویات افکار آن دوره گره می‌خورد و به سیر تکاملی خود ادامه می‌دهد و آثار متنوعی در قالب نظم و نثر پدید می‌آید». (جعفریان به نقل از ذوالفقاری، ۱۳۸۹، ص ۴۹)

شبه‌قاره هند همواره خاستگاه بسیاری از افسانه‌های رایج و قصه‌ها بوده و داستان نقش مهمی در آموزش و پرورش مردم هند داشته است. از طرفی این شبه‌قاره، خاستگاه ادیان بزرگی چون بودایی، هندویی و فرقه جین است که اغلب کتب دینی آنان را داستان و حکایت تشکیل می‌دهد. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹، ص ۵۰)

پیشینه

آفرین لاهوری از جمله سخن‌سرایانی است که تاکنون کمتر به زندگی و اشعارش پرداخته شده است و به‌خصوص درباره آثار وی پژوهش‌های زیادی انجام نشده است. منظومه عاشقانه هیر و رانجها از سروده‌های اوست. برخی از آثاری که به تحلیل و بررسی زندگی و آثار وی پرداخته‌اند عبارتند از:

- محمد باقر تلاش می‌کند در مقاله‌ای با عنوان «زندگی و آرامگاه هیر» به تعیین زمان واقعی داستان هیر و رانجها پردازد. نویسنده با توجه به منظومه باقی مانده از مولانا باقی اثبات می‌کند که واقعه مزبور در عصر اکبرشاه مغول اتفاق افتاده است و درباره محل اصلی قبر هیر می‌نویسد که در محل فعلی نبوده است؛ بلکه در نزد رود چناب بوده و هیر در عالم خواب درخواست جابه‌جایی آرامگاهش را می‌کند؛
- حکیم محمد سعید در مقاله‌ای با عنوان «هیر و رنجه دو دلدادۀ پنجاب» به شرح مختصری از داستان هیر و رنجه می‌پردازد؛
- علیم اشرف خان در مقاله‌ای با عنوان «داستان هیر و رنجه در زبان و ادبیات فارسی» ضمن پرداختن به برخی منظومه‌های مشابهی که به تقلید از هیر و رنجه سروده شده است، به شرح مختصری از داستان «هیر و رنجه» می‌پردازد؛
- سعید بزرگ بیگدلی و احسان پورابریشم در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل جایگاه آفرین لاهوری در شعر فارسی شبه قاره» به زندگی و آثار آفرین لاهوری می‌پردازد. وی آفرین را به عنوان یکی از پیروان موفق صائب؛ اما با نوآوری‌هایی اندک به شمار می‌آورد.
- در مقاله حاضر تلاش شده است تا با استفاده از شیوه تحلیل محتوا به بررسی زندگی آفرین لاهوری و معرفی و تحلیل منظومه هیر و رانجها پرداخته شود.
- یکی از موضوعات داستانی رایج در این شبه قاره داستان‌های عاشقانه است که جز محتوای برخی داستان‌ها که تأثیر آیین‌های هندی را در آن می‌توان به خوبی مشاهده کرد، بقیه بیانگر تأثیر عمیق ادب فارسی و فرهنگ غنی آن در این داستان‌ها و منظومه‌ها است. شاعران هندی در کنار زبان محلی و رایج خود عموماً به فارسی نیز شعری گفته‌اند و یا منظومه‌ای سروده‌اند. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹، ص ۵۰)

اصل داستان عشق هیر و رانجها^۱، داستانی هندی است که در شبه قاره از شهرت فراوانی برخوردار است. «شاید در ادبیات و هنر هیچ ملتی، چون هند عشق به معنی عملی آن تا این حد رسوخ و نفوذ نداشته باشد». (غروی، ۱۳۴۹، ص ۶۰) همان‌طور که: «در بیشتر داستان‌های هندی، مانند قصه‌های عصر جدید، تم اصلی و محور کلی داستان عشق است». (غروی، ۱۳۴۹، ص ۶۳) محور اصلی این منظومه داستانی نیز عشق است.

داستان‌های عاشقانه بسیاری در طول تاریخ در محیط رؤیایی و خیال‌انگیز و عشق‌پرور شکل گرفته است. منظومه‌هایی مثل «زیبا و نگار»، «هیر و رانجها»، «نل و دمن»، «سیسی و پنون»، «کامروپ و کاملتا»، «سوهنی و مهیوال» یا «ارژنگ عشق»، «شاهد و عزیز» با نام نیرنگ عشق، «مدهو مالت و منوهر»، «هنس و جواهر»، «میرزا و صاحبه» و دهها منظومه دیگر. (عرفانی، ۱۳۴۰، ص ۱۵) تعدادی از این منظومه‌ها تقلیدهایی است که از منظومه‌های ایرانی چون خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و یوسف و زلیخا به عمل آمده است. برخی از داستان‌های هندی زاینده تخیل شاعران است یا ریشه در تاریخ کهن آن کشور دارد و برخی نیز جنبه واقعی و تاریخی دارد؛ مثل «واله و سلطان». (ر.ک: صدیقی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۲-۵۳)

یکی از این داستان‌ها، منظومه هیر و رانجهای شیخ فقیرالله لاهوری متخلص به آفرین^۲ است. این داستان از جمله داستان‌هایی است که در گذشته دور در شبه قاره اتفاق افتاده و جنبه حقیقی و واقعی دارد. با همه اینها پژوهش‌های چندانی درباره آن انجام نشده است.

آفرین لاهوری

آفرین لاهوری مشهور به «شاه فقیرالله، درویشی تازه مسلمان» (خزانه دارلو، ۱۳۷۵، ص ۱۲۰) از شاعران پرگویی اهل پاکستان در قرن دوازدهم هجری است. «شاه فقیرالله، (لاهور

1. Hir-o-Ranjha.

۲. منظومه هیر و رانجها اثر شاه فقیرالله لاهوری، متخلص به آفرین (۱۱۵۳ ق) با عنوان راز و نیاز/ نار و نیاز به کوشش حکیم مولوی نیاز علی خان در سال ۱۳۱۹ ق. در مطبع افغانی امرتسر چاپ شد و در سال (۱۹۵۷) در کراچی به چاپ رسید.

۱۰۷۰ - ۱۱۵۴ق) اصلش از قبیله جوبه از قوم گجر^۱ است. تمام عمر در لاهور بود و در محله بخارایی‌ها زندگی می‌کرد. صوبه‌داران لاهور، خصوصاً سیف‌الدوله عبدالصمد خان بهادر^۲ و زکریا خان بهادر پسر او، بسیار تکریمش می‌کردند. (حجتی، ۱۳۷۵، ص ۳۵)

حاکم لاهوری، از دیدار آفرین در خردسالی با ناصر علی سرهندی (۱۰۴۸-۱۱۰۸ق) یاد می‌کند. در بیست سالگی با یکی از شاگردان صائب به نام حاجی فریدون متخلص به سابق دیدار می‌کند و در مجلس حفظه الله خان به شعرخوانی می‌پردازد. او با اغلب ادبای عصر در ارتباط بود، خان آرزو از نامه‌های او یاد می‌کند.

آفرین زندگی درویشانه‌ای داشت، وی با مأموران محلی مغولان که بر هندوستان حکمرانی می‌کردند، آشنایی داشت. از همنشینی با حکام پرهیز می‌کرد، چنان‌که عبدالصمد خان بارها خواستار دیدار او شده بود؛ اما آفرین نمی‌پذیرفت، تا سرانجام به اصرار این دیدار روی داد. عبدالصمد خان و فرزندش زکریا خان در بزرگداشت آفرین کوشیدند و یک روپیه مقرر روزانه برای آفرین تعیین شد.

آفرین لاهوری در مجالس ادبی که در صحن مسجد وزیر خان لاهور برگزار می‌شد شرکت می‌کرد و به خاطر مقام والایش در صدر می‌نشست. تذکره نویسان در حکایاتی که بیانگر شعردانی و حدت ذهن آفرین است، به مناسب خوانی و پاسخ‌گویی او به مشکلات شعری اشاره می‌کنند. واله داغستانی در ۱۱۴۷ق و آزاد بلگرامی در سال‌های ۱۱۴۳ق و ۱۱۴۷ق در لاهور با او دیدار کرده‌اند.

آفرین سرانجام در سن ۸۴ سالگی در سال ۱۱۵۴ق درگذشت و در خانه خودش در لاهور مدفون شد. حاکم لاهوری قطعه وفاتش را «رفت نقاد معنی از عالم» سروده است. (حاکم لاهوری، ۱۹۶۱، ص ۲۳) آفرین لاهوری (۱۰۷۰-۱۱۵۴) در دوره دوم حکومت

۱. گجر یا گوجره: شهری در ایالت پنجاب پاکستان.

۲. نواب سیف‌الدوله عبدالصمد خان بهادر دلیر جنگ صوبه‌دار لاهور و از ممدوحین آفرین لاهوری بود.

(محمد عرفان، ۱۹۸۶، ص ۲۴۲)

مغولان در لاهور زندگی می کرد. وی در عصر اورنگزیب پادشاه قدرتمند مغول در لاهور متولد شد و در عصر محمدشاه در شهر لاهور از دنیا رفت. وی در حیات خود حکومت پنج پادشاه مغول را دیده بود که عبارتند از: ابوالمظفر محی‌الدین محمد اورنگزیب عالمگیر (حک ۱۰۶۹-۱۱۱۸ق)، بهادر شاه اول (۱۱۱۸-۱۱۲۴ق)، جهاندارشاه (۱۱۲۴-۱۱۲۵ق)، فرخ سیر (۱۱۲۵-۱۱۳۱ق) محمدشاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق).

سبک شعر آفرین لاهوری

آفرین لاهوری در نوجوانی، به شعر فارسی علاقه بسیار یافت و از سروده‌های شاعران بزرگ این زبان بسیار حفظ کرد. بعدها به تدریس مثنوی مولوی پرداخت؛ شاید به همین سبب نگاه‌ها و افکار جدید بسیاری در اشعار وی دیده می‌شود. وی از شاعران توانای هند است، که هم «در زبان آوری و هم در خیال‌بندی و مضمون‌آفرینی چیره‌دست بود». (صفا، ۱۳۶۸، ص ۱۴۰۴)

«در تغزل، اشعارش دارای تنوع و تازگی بود و طرح‌های جدید را برای غزل‌های خود انتخاب می‌کرد». (سدارنگانی، ۲۴۳۵، ص ۱۵۷) آفرین لاهوری «مفتون جاذبه‌های معنوی بود و به زیبایی‌های ظاهری توجه چندانی نشان نمی‌داد. شعر او از عیوب عروضی خالی نیست؛ اما مضامین و اندیشه‌های تازه فراوان دارد». (مولوی، ۱۳۶۷، ص ۴۴۹)

«آفرین لاهوری بیشتر به طرز صائب و گاهی نیز به شیوه ناصر علی سرهندی شعر می‌سرود. ... در خیال‌بندی و مضمون‌آفرینی دست قوی داشت». (حجتی، ۱۳۷۵، ص ۳۶) وی با تأثیر از صائب در اشعارش بر شاعرانی چون حاکم لاهوری تأثیر گذاشت. آفرین «با سرودن منظومه‌ها و غزل‌هایی دلنشین و نیز تربیت شاگردان، نقشی ارزنده در گسترش و تداوم زبان فارسی در شبه قاره داشته است. از ویژگی‌های چشم‌گیر سروده‌های آفرین، تضمین‌های بسیار، پرداختن به مضامین عرفانی و نیز ترکیب‌های نوساخته‌ای است که گاه با ذکر باورها و اصطلاحات عامیانه همراه می‌شود و البته هم‌چون اغلب اشعار این دوره،

دارای برخی ضعف‌ها است، با این همه می‌توان آفرین را به عنوان یکی از پیروان موفق صائب، اما با نوآوری‌هایی اندک به شمار آورد». (بیگدلی، ۱۳۹۰، ص ۳۵)

«در شعر آفرین لاهوری مضامین اخلاقی چنان با مضامین عاشقانه درمی‌آمیزد که نمی‌توان مرز روشنی برای این دو شناخت و گاه با رنگی صوفیانه که به خود می‌گیرد، بیانگر مفاهیم والای عرفانی می‌شود». (همان، ص ۴۴) شعر او پر از احساسات عارفانه است. سلوک درویشانه، کاربرد مضامین عرفانی و یاد کردن از پیر چشت در اشعارش نشان از تمایل آفرین به تصوف دارد. شیخ فقیرالله لاهوری در اشعارش از پیامبر اسلام (ص)، امامان و پیشوایان دینی به زیبایی یاد کرده است. وی به سبب ارادت به خاندان حضرت رسول ترجیع‌بند مفصلی در شهادت امام حسن (ع)، امام حسین (ع) و شهدای دشت کربلا سرود.

آثار آفرین لاهوری

دیوان آفرین لاهوری قریب به دوازده هزار بیت است. قصیده، غزل، رباعی، مخمس و غیره از جمله قالب‌هایی هستند که در دیوان وی دیده می‌شود.

۱. دیوان اشعار

جلد اول دیوان اشعار^۱ آفرین لاهوری شامل ۸۶۹ غزل، ۱۴ رباعی، ۱۳ تضمین از صائب، طالب آملی، امیر خسرو دهلوی، سعدی، فغانی، نظیری، حافظ و فصیحی هروی است. در بخش مستقلی از دیگر غزل‌ها، یک مخمس، یک ترکیب بند در مدح حضرت رسول (ص)، ترجیع بند در شهادت امام حسن (ع) و امام حسین (ع)، مستزاد، دو ماده تاریخ و قطعه‌ای در وفات یکی از بزرگان دین با تاریخ ۱۱۵۱ق است.

جلد دوم دیوان اشعار وی شامل ۳۸ قصیده و سه مثنوی هیر و رانجها، انبان معرفت و ابجد فکر است.

۱. نخستین مجلد از کلیات آفرین لاهوری در ۱۹۶۷م. به اهتمام غلام ربانی عزیز، در انتشارات پنجابی ادبی آکادمی لاهور به چاپ رسید.

۲. مثنوی‌ها

«آفرین علاوه بر مثنوی هیر و رانجها، مثنوی مهتاب و کتان یا «جان و دل» را نیز به نظم در آورده است». (باباصفری، ۱۳۹۲، ص ۶۰۷) از آثار مشهور آفرین لاهوری پنج مثنوی به نام‌های: ۱. ابجد فکر؛ ۲. مثنوی فکر عبث؛ ۳. مثنوی مهتاب و کتان (جان و دل)؛ ۴. انبان معرفت؛ ۵. هیر و رانجها است.

۱. **مثنوی ابجد فکر**: منظومه‌ای عرفانی است که در بحر خفیف مسدس مخبون^۱ سروده شده است. آفرین در آغاز آن به ستایش اورنگ زیب می‌پردازد، ابجد فکر دارای بخش‌های مناجات، مدح خدا، وصف پیامبر (ص)، مدح اورنگ زیب، ظهور آدم، صبر، توکل، هوا و هوس، رضا، حکایت ابراهیم ادهم، عشق و حکایت در این معنا و خاتمه‌الکتاب است؛

۲. **مثنوی فکر عبث**: «در عهد بهادرشاه سروده شده است»؛ (حجتی، ۱۳۷۵، ص ۳۶)

۳. **مثنوی مهتاب و کتان (جان و دل)**: داستان عاشقانه شاهزاده‌ای به نام دل و دختری به نام جان است و در بحر هزج مسدس محذوف^۲ سروده شده است؛

۴. **مثنوی انبان معرفت**: این مثنوی در بحر رمل مسدس مخبون محذوف^۳ و «در عهد بهادرشاه سروده شده است»؛ (حجتی، ۱۳۷۵، ص ۳۶)

۵. **مثنوی هیر و رانجها**^۴: یکی از معروف‌ترین و قدیمی‌ترین داستان‌های عشقی هند است که در ایالت پنجاب خوانده می‌شود.

۱. بحر خفیف مسدس مخبون: «فعلاتن مفاعلتن فعلن».

۲. بحر هزج مسدس محذوف: «مفاعیلن مفاعیلن فعولن».

۳. بحر رمل مسدس مخبون محذوف: «فعلاتن فعلاتن فعلن».

۴. قصه هیر و رانجها مسمی به ناز و نیاز اثر شاه فقیرالله آفرین نسخه خطی متعلق به کتابخانه دانشگاه پنجاب (لاهور) شماره SP1 VI 107 در سال ۱۲۱۲ استنساخ شد. برای اطلاعات بیشتر ر. ک: (علیم اشرف خان،

منظومه‌های عاشقانه

بخش اعظم منظومه‌های فارسی را منظومه‌های غنایی تشکیل می‌دهند. منظومه‌هایی که شاعر در آنها به بازگویی داستانی عاشقانه می‌پردازد. شاعر برای این دسته از موضوعات معمولاً از قالب مثنوی استفاده می‌کند. «تقریباً کلیه منظومه‌های سروده شده تا اواخر قرن سیزدهم در قالب مثنوی و بیشتر در دو بحر متقارب و هزج است». (میرصادقی، ۱۳۷۳، ص ۲۵۷)

موضوع اصلی منظومه‌های عاشقانه، «عشق» و دلدادگی است. شاعر در منظومه‌های عاشقانه به شرح ماجرای عشق و احوالات عاشق و معشوق و زندگی قهرمانانی که به گونه‌ای در این ماجرای عشقی دخیلند، می‌پردازد. داستان‌های عاشقانه از نظر قالب و وزن ویژگی خاصی دارند، «این داستان‌ها در قالب شعری مثنوی (دوگانی) سروده شده‌اند؛ زیرا این قالب به سبب ماهیتش در به کار گرفتن قافیه ظرفیت و توان فراوانی دارد و تقریباً هرگز شاعر در این نوع شعر دچار تنگنای قافیه نمی‌شود. به همین دلیل قالب مثنوی برای بیان مطالب و موضوعات طولانی و از جمله داستان‌های عاشقانه ظرف بسیار مناسبی است». (استاجی، ۱۳۹۰، ص ۷)

«مثنوی‌ها بخش مهمی از شعر فارسی را تشکیل می‌دهند و در مورد اهمیت آنها همین بس که تنها در وزن «فعولن فعولن فعولن فعل»^۱ چهل و پنج مثنوی معروف از دیرباز سروده شده است.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۴، ص ۵۵) این وزن یکی از پرکاربردترین وزن‌ها و بحرهای منظومه‌های داستانی است. بسیاری از شاعران از بحر متقاربِ مُثَمَّنِ مَحْدُوف و وزن فعولن فعولن فعولن فعل و قالب مثنوی برای سرودن منظومه‌های داستانی عاشقانه استفاده کرده‌اند. نظیر شاهنامه فردوسی، بوستان سعدی، گرشاسب نامه اسدی طوسی و «همه داستان‌های عاشقانه در قالب مثنوی و در بحرهای هزج، خفیف، متقارب و رمل سروده شده‌اند. این منظومه‌ها شامل بخش‌هایی هستند که عبارتند از: حمد و ستایش، نعت

۱. بحر متقاربِ مُثَمَّنِ مَحْدُوف: «فعولن فعولن فعولن فعل».

پیامبر و معراج‌نامه، مدح ائمه یا خلفا، ستایش ممدوح یا ممدوحان، سبب تألیف، ستایش سخن، نصیحت، عذرآوری نظم کتاب، متن داستان و انجام کتاب شامل: دعا، نیایش، ساقی‌نامه، نصیحت فرزند، شکایت از روزگار، رمزگشایی از داستان، نکوهش روزگار و سخن در تأثیر عشق». (ذوالفقاری، ۲۰۱۲، ص ۱۶۹)

ویژگی منظومه‌های عاشقانه

- **چگونگی آغاز عشق:** معمولاً آغاز عشق در داستان‌های عاشقانه از دیدار سرچشمه می‌گیرد. بدین معنا که با اولین نگاه، آتش عشق در درون عاشق شعله‌ور می‌شود و سپس ماجراهای عاشقانه داستان ادامه می‌یابد.
- **واسطه:** در بسیاری از ازدواج‌ها و داستان‌های عاشقانه، ارتباط و پیوند میان عاشق و معشوق یا زن و شوهر از طریق واسطه و پیک میان آن دو ممکن می‌گردد. این واسطه در ازدواج‌ها معمولاً مرد و در ماجراها و روابط عاشقانه زنی از نزدیکان دختر، مثلاً دایه یا یکی از کنیزان اوست که میان عاشق و معشوق پیغام می‌برد و دیدار آن دو را با یکدیگر میسر می‌سازد.
- **گفت‌وگو:** یکی از اساسی‌ترین عناصر منظومه‌های عاشقانه، گفت‌وگو میان عاشق و معشوق است.
- **دیدارهای پنهانی:** یکی دیگر از ویژگی‌های داستان‌های عشقی به دیدار معشوق رفتن است که این دیدارها، معمولاً پنهانی و مخفیانه صورت می‌گیرد.
- در منظومه‌های عاشقانه و غنایی، شاعر معمولاً به تناسب مقام و موضوع سخن، از زبان خود یا قهرمانانش به نقل داستان‌ها و حکایات اخلاقی و موعظه و پند و اندرز دست می‌یازد. چنان که گاه به نظر می‌رسد، هدف اصلی شاعر، آن بوده است که به صورتی غیرمستقیم داروی تلخ اندرز و موعظه را در قالب شربت شیرین داستان‌ها و حکایات فرعی و حتی داستان عاشقانهٔ اصلی به خوانندهٔ خود بخوراند. به عبارت دیگر، شاعران داستان‌ها و

منظومه‌های عاشقانه، علاوه بر هدف و قصد اصلی سرودن این منظومه‌ها، گاه اهداف اخلاقی و تربیتی را نیز مد نظر قرار می‌دهند؛

- در منظومه‌های عاشقانه، شاعر امیال و آرزوهای خود را در مواقع مناسب در قصه دخالت می‌دهد؛

- داستان‌های عاشقانه و غنایی، از آنجا که از همان ابتدا خود غایت نهایی قصد و نیت یگانه شاعر خود می‌باشند، از استقلال و تمایز کاملی برخوردارند و تقریباً از ساختاری مشترک و طرحی کلی بهره‌مند هستند.

- **سرانجام داستان‌های عاشقانه:** پایان داستان‌های عاشقانه لزوماً وصل نیست، گاهی هجران، مرگ عاشق و معشوق در پایان داستان، بر دیگر شقوق خاتمه یافتن داستان غلبه دارد.^۱

معرفی مثنوی هیر و رانجها

«هیر و رنجه یکی از فولکلورهای مورد علاقه مردم پنجاب است». (سعید، ۱۳۶۴، ص ۳۲) «داستان عشقی به نام «هیر و - رانجها»، مسمی به «ناز و نیاز» را به آفرین لاهوری نسبت می‌دهند». (سدارنگانی، ۱۳۴۵، ۱۵۷-۱۵۶) «مثنوی عاشقانه هیر و رانجها را شاه فقیرالله لاهوری (م ۱۱۵۴) در قرن دوازدهم هجری در سال (۱۱۴۳ق) در ۲۱۳۲ بیت به بحر متقارب منظوم ساخته است. این منظومه به نام‌های «راز و نیاز»، «نیاز و ناز» و «نیاز و راز» نیز معرفی شده است». (باباصفری، ۱۳۹۲، ص ۶۰۷) منظومه «ناز و نیاز» «به بحر متقارب مثنی مقصور (فَعَوَلُنْ فَعَوَلُنْ فَعَوَلُنْ فَعَوَلُنْ فَعَوَلُنْ) یا محذوف (فَعَوَلُنْ فَعَوَلُنْ فَعَوَلُنْ فَعَوَلُنْ) و موضوع آن داستان عشق هیر با رانجهاست». (صفا، ۱۳۶۸، ص ۱۴۰۴) هیر و رانجها/ راز و نیاز/ نیاز و راز/ ناز و نیاز که مثنوی بزمی در داستان هیر و رانجها از افسانه‌های هند است که در ۱۱۴۳ ق سروده شده است». (حجتی، ۱۳۷۵، ص ۳۶) سراینده منظومه «ناز و نیاز» فقیرالله لاهوری

۱. برای اطلاعات بیشتر ر. ک: استاجی، ۱۳۹۰، ص ۱۵-۱۶.

متخلص به آفرین است که در سال ۱۱۵۴ ق. فوت کرده، وی این منظومه را به عنوان «ناز و نیاز» به شعر فارسی در آورده است. (صدیقی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۹)

«شاه فقیرالله آفرین لاهوری که هم‌عصر خلیق لاهوری است در سال ۱۱۴۳ ق در عهد فرخ سیر در لاهور نیز قصه هیر و رانجها را با عنوان ناز و نیاز منظوم کرد». (اختر، ۲۰۰۰، ص ۱۵) «غلامعلی آزاد بلگرامی آفرین را در سال ۱۱۴۳ ق در لاهور هنگامی که سرگرم نظم قصه هیر و رانجها بود، دیده است». (حجتی، ۱۳۷۵، ص ۳۵) فقیرالله لاهوری منظومه «ناز و نیاز» را در سال ۱۱۴۳ ق / ۱۷۰۹ م به شعر فارسی در آورد. (صدیقی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۹)

آفرین این منظومه را به سال ۱۱۴۳ ق به نام فرخ سیر (۱۱۲۵-۱۱۳۱ ق) سروده است. (خزانه دارلو، ۱۳۷۵، ص ۱۲۱)

«شاعری به نام اروره دمودر قصه هیر و رانجها را در نخستین وهله به لسان پنجابی به رشته نظم در آورده بود و حادث شدن آن را در عهد اکبری چنان تذکر می‌دهد که گویا او جمله قضایا را به چشم خود دیده باشد». (محمدباقر، ۱۳۴۷، ص ۲۲) «داستان هیر و رانجها یکی از مهم‌ترین داستان‌های عشقی منطقه پنجاب می‌باشد». (اختر، ۲۰۰۰، ص ۱۴)

سربندهای منظومه ۲۱۳۲ بیتی هیر و رانجها چنین است: «حمد باری، مناجات باری، نعت، حسب و نسب هیر و رانجها، ملازم ماندن رانجها به خانه هیر، گرفتار شدن هیر، تجویز نکاح، تجویز برادران هیر کشتن رانجها را، به همسری دادن هیر را در شهر رنگپور، رفتن به شهر رنگپور، نامه نوشتن هیر به رانجها، بردن رانجها هیر را از خانه شوهر، گرفتاری هیر و رانجها و نظر قاضی در حق رانجها، گرفتن هیر و رانجها و سپس دادن. سکونت هیر و رانجها در جنگل و بیابان، مرگ هیر و رانجها، خاتمه». (خزانه دارلو، ۱۳۷۵، ص ۱۲۱)

قصه هیر و رانجهای آفرین لاهوری چنین آغاز می‌شود:

بنام چمن‌ساز ناز و نیاز

که خار نیازش بود سرو ناز

(آفرین به نقل از علیم اشرف خان، ۱۳۷۴، ص ۲۶۵)

انجام قصه هیر و رانجهای آفرین لاهوری چنین است:

گلستان کن صبح و شامم تویی

چمن ساز عشق مدامم تویی

(همان)

خلاصه داستان

مثنوی هیر و رانجها درباره داستان عشق رانجها به دختری به نام هیر است. در حوالی لاهور، شهری مشهور به هزاره بود با حاکمی عادل، دانشور، شجاع و بخشنده که چهار پسر داشت. پسر چهارم «رانجها» برتری آشکار در خوی، خصلت و تقوی بر دیگر برادران داشت. رانجهای جوان همواره در میان کوه، دشت و صحرا در گردش و طرب بود، گاه ساعت‌ها با نی خود از جان نغمه‌پردازی می‌کرد، بیزار از شوکت و جلال دنیوی، او را با سرزمین عشق تعلق‌ی تام بود، از جمله خصایص این شاهزاده، میهمان‌نوازی و درویش‌پروری او بود و این خصلت در خانه او را بر همگان گشاده می‌داشت.

روزی درویشی آواره به خانه‌اش وارد شد و خانه هوشش را یکسره ویران کرد. رانجها از حال و روزش پرسید. پیرمرد گفت: اهل شهر چناب هستم، حاکم آنجا مردی سخی و بخشنده است و دختران زیادی دارد، از جمله آنها یکی دلرباتر است نامش «هیر» است:

سـر فـر قش از معـجـر آراسـته

طلـوع سـحر از دو شب خاسـته

دهـانی ز ایـجاد خـود بی خـبر

به موج تبسم عدم جلوه گر

بیاضی است آن گردن صبح تاب

به سر بوده‌اش مطلع آفتاب

(آفرین به نقل از عرفانی، ۱۳۴۰، ص ۲۰)

و چون رانجها این توصیفات را شنید، نادیده واله حُسن آن نازنین گشت؛ اما این آتش افروخته را در دل پردرد نگاه داشت و راز عشق را بر کسی فاش نساخت، تا آنکه پدر رانجها درگذشت. هنوز جسد پدر بر زمین بود که برادران بر سر مال پدر در نزاع آمدند، به جز رانجها که از تمام حق و میراث پدر چشم پوشید و از دیوان و دفتر کناره گیری کرد. رانجها دلگیر از برادران، از خانه خارج شد و در بیابان در جست و جوی عشق ناشناخته خود، آوازه خوانان و نی زنان، به کنار رودخانه رسید و در آن جا پنج پیر^۱ (به روایتی حضرت خضر) وی را به وصال هیر مژده دادند و برایش دعا کردند. راه دیار محبوب پیش گرفت، تا شهر چناب نمایان شد. قضا را به کنار رودی درآمد که عبور از آن بی کشتی میسر نبود و حسن اتفاق کشتی هیر در کرانه، چون چشم هیر به رانجها افتاد، سراپا مجذوب زیبایی او گشت؛ اما از خوف رقیبان و ترس از پدر و مادر آن شوق را در دل نهفته داشت و چون می خواست که رانجها در دید وی باشد، پیشنهاد گله بانی گاومیشان پدرش را بدو داد و خود نیز به بهانه گردش نزد رانجها می رفت؛ اما این وصال دیری نپایید.

روزی هیر طبقی غذا برای رانجها به گله برد و با همدیگر مشغول غذا خوردن بودند که ناگاه عموی هیر آنها را در این حال دید. وی مردی بدنهاد، کین توز و غمّاز بود. هیر چون از دور او را دید، از آنجا دور شد. عموی هیر به شکل درویشی نزد رانجها آمد و درخواست غذا کرد، رانجها بخشی از غذای خود را به درویش داد و درویش همان را به عنوان گواه نزد مادر و پدر هیر برد و آنچه دیده بود با شاخ و برگ بسیار بازگفت. پدر از سر غیرت قصد جان دختر نمود. مادر که عاقل تر می نمود، او را منع کرد که قتل به ناحق موجب پشیمانی است. بهتر آن است که او را محبوس کنیم. پس او را در کوشکی غم فرسا و جسم گداز انداختند. هیر چون چنین دید، به قصد انتقام شبانگاهی که محبس را بی نگهبان یافت، با دلی شعله خیز و آتش زا خانه و خرمن عمو را به آتش کشید.

۱. پنج پیر: «خواجه خضر، بابا فرید، لال شهباز، سید جلال الدین بخاری و بهاء الدین زکریا مولتانى».

عموی غماز نزد پدر و مادر هیر شکایت کرد و تمامی اقربای هیر را با خود یکدل کرد. همگی به ملامت هیر برخاستند. وی را دوباره اسیر و در زندان کردند. چون این خبر به گوش رانجها رسید، بی تاب شد. هیر نیز از شدت اندوه ضعیف و لاغر شده بود. مادرش اندکی وی را آزادتر گذاشت. این بار هیر نیز به سراغ رانجها رفت. خبر به گوش برادران رسید، یک باره بر سر رانجها فرود آمدند تا وی را بکشند؛ اما هیچ سلاحی بر تنش کار نکرد و در عوض خود زخمی و مجروح شدند. پدر و مادرش چون چنین دیدند، بر عشق پاک آن دو ایمان آوردند. پدر، رو به همسرش کرد و گفت: بهتر آن است که در عقدشان بکوشیم؛ اما چون خبر به خویشاوندان رسید، همگی مخالفت نمودند.

پدر مستأصل و درمانده و از سر ناچاری رو به برادران و خویشاوندان کرد و گفت اگر شما شخص دیگری را برای دامادی نشان دارید، بیاورید. پس تمامی فامیل به دنبال دامادی سراغ و نشان از دور و نزدیک گرفتند و «سرانجام هیر را به زنی نورنگ (یا به روایتی، سیدا از خانواده راجپوت کهتری)، پسر رئیس رنگپور، دادند و به زور به خانه شوهر فرستادند». (برزگر کشتلی، ۱۳۷۵، ص ۲۷۳۶-۲۷۳۵) رانجها نیز با شنیدن این خبر به درگاه حق پناه برد و از اعماق دل ناله می کرد. اشک می ریخت و دعا می کرد و از صدق دعایش بود که پنج بشیر سبزپوش برای تسکین رانجها نزد وی آمده و زیر درخت سبزی جمع شدند و از او شیر خواستند.

لحظه لحظه فضا بر هیر تنگ تر می شد و این فشار روحی وقتی افزون تر شد که خواستند لباس عروس را بر او پوشانند، دیگر طاقت نیاورد، به تمام آنها ناسزا گفت: اطرافیان نیز یک لحظه دست از ملامت بر نمی داشتند. پدر درمانده شد، نزد قاضی رفت، قاضی هیر را طلب کرد، تا او را نصیحت کند؛ اما اثری نبخشید، هیر در عشق پابرجا بود. قاضی از عقل می گفت و هیر از عشق، سرانجام قاضی درمانده، حکم به جاری نمودن صیغه عقد داد.

هیر به گوشه ای پناه برد، نه چیزی می خورد و نه با کسی صحبت می کرد. روزی به بهانه گردش و تفرج به خارج شهر رفت، ناگاه رانجها را به شکل درویشی دید. بسیار خوشحال شد. رانجها که طاقت دوری نداشت، با این حيله وارد شهر شد و در خارج از شهر چادری

زد و از کار مردم گره‌گشایی می‌کرد؛ چنانکه تمام مردم شهر به دعا و درمان وی کاملاً اعتقاد پیدا کرده بودند. روزی هیر به بهانه گردش به صحرا رفت، خاری به پایش خلید، وانمود کرد ماری او را گزیده است، زار و بیهوش همانجا افتاد، طیبیان زیادی بر بالینش گرد آمدند؛ اما حالش بهبود نیافت؛ تا آنکه به اشاره یکی از خادمان وی را نزد همان درویش (رانجها) بردند. درویش گفت که زهر تا اعماق جسمش نفوذ کرده است و باید سه روز تحت مراقبت مخصوص طیب باشد و هیچ‌کس نیز حق ورود ندارد.

بدین ترتیب فرصتی یافتند و شبانگاه از شهر بیرون رفتند، تا به زیر درختی رسیدند همانجا اندکی استراحت کردند. نورنگ با جمعی سوار چابک به تعقیب آنها پرداختند و آن دو را در زیر درخت یافتند، به قصد کشتن به آنها حمله کردند؛ ولی جماعتی از اهالی آن حدود از کار آنها ممانعت کردند و قرار گذاشتند قاضی شهر حکم دهد. «قاضی نخست به سود نورنگ رأی داد و هیر را بدو سپرد. رانجها به درگاه خداوند نالید و از سوز آه او آتش هولناک سراسر رنگپور را فرا گرفت. این بار قاضی به سود هیر و رانجها رأی صادر کرد و دو دلداه به یکدیگر رسیدند». (همان، ص ۲۷۳۶)

اما گروه کافر کیش - نورنگ و جماعت ظالم - از آنها دست برنداشتند، هنگامی که به قدر یک فرسنگ راه پیموده بودند، آنها را دستگیر کردند، رانجها را به ریگستانی بی‌آب و علف فرستادند و هیر را به خواری بستند و قصد کشتنش داشتند، تا آنکه از آن میان یکی اهل فتوت و جوانمردی که حق را در آینه رانجها دید و بر صدق او ایمان یافت با نورنگ سخن گفت. سخن‌ها در دل نورنگ اثر کرد و دستور داد هیر را نزد رانجها برند. آن دو، چند روزی در آن بیابان بودند، تشنگی تمام توان آنها را برده بود، خضر را دیدند و از دست او آب خوردند و چون گل از نشاط شکفتند و به درگاه الهی دست دراز کرده و شکرانه آن نعمت گزاردند.

قهرمانان این داستان هیر و رانجها هر دو به فرجامی دردناک و غم‌انگیز دچار می‌شوند. «حکایت با مرگ عاشق و معشوق پایان یافته و به قول شاعر هر دو در خاک وطن مدفون شده‌اند». (صدیقی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۹) آفرین در پایان داستان می‌گوید: «اکنون هر یک در

خاک خود مدفون هستند. یعنی رانجها در هزاره و هیر در جهنگ». (خزانه دارلو، ۱۳۷۵، ص ۸۲)

کنون گل زمین هزاره لقب
 که آن جا کند شبمی فیض رب
 ز رانجهن بود مرقدی یادگار
 زیارتگه خاص و عام دیار
 چنین هیر را قصبه جهنگ نام
 گرامی مزاریست با احترام
 (آفرین به نقل از صدیقی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۰)

مزاری کزان خضر گیرد سروش
 مجاور ادب فضل حق گلفروش

(آفرین به نقل از خزانه دارلو، ۱۳۷۵، ص ۸۲)

می گویند: «سالها بعد از مرگ این دو عاشق صادق، تابوت رانجها را به جهنگ آوردند و پهلوی قبر هیر دفن کردند». (عرفانی، ۱۳۴۰، ص ۶۳)

پایان داستان به شیوه‌های دیگری نیز نقل شده است، برخی نوشته‌اند:

- بعد از این که به هم رسیدند، از آن پس راه دیار دوردست گرفتند، به زیارت حرمین شریفین رفتند، قبور ائمه اطهار و مقابر اولیای الهی را یکایک زیارت کردند؛

- منظره‌ای سخت حزنانگیز و دردناک بود. رانجها چون جسد را دید، حالت بهت داشت، یک باره خود را بر روی جسد انداخت و ساعت‌ها شیون نمود. این حالت دو خانواده را نیز به هیجان واداشت و همه خانه را گریه و شیون فرا گرفت، پیکر را به خاک سپردند و مردم به خانه‌ها برگشتند؛ مگر رانجها. صبح فردا مردم جسد وی را بر روی سنگ قبر یافتند. پدر هیر که اعتقادی بدین عشق پاک داشت، دستور داد مقبره‌ای ساختند و عمارتی بر آوردند و آن محل زیارتگاه عشاق و اهل دل گشت؛

- دو دل داده به یکدیگر رسیدند؛ اما سال بعد رانجها در گذشت و هیر نیز تاب نیاورده از شدت اندوه از پای درآمد و او را کنار رانجها به خاک سپردند. (برزگر کشتلی، ۱۳۷۵، ص ۲۷۳۶)

تحلیل و بررسی داستان

آفرین لاهوری داستان هیر و رانجها را به تقلید از شعرای قبل از خود سروده است. عشق در این داستان جایگاه مهمی دارد. موضوع داستان از زندگی مردم عادی و عامی سرچشمه می گیرد و بیشتر مربوط به زندگی روزمره است، گاه «تخیلات شاعرانه بیشتر از منطق و استدلال و واقعیات تاریخی در داستان جلوه می کند». (صدیقی، ۱۳۷۷، ص ۲)

۱. آفرین لاهوری در منظومه هیر و رانجها عشق را هدیه ای الهی می داند که از هوی و هوس به کلی پاک است و سرانجام کار را وصال عاشق و معشوق می داند در صورتی که سرنوشت هم با آنها همراه باشد. در سراسر داستان هیر و رانجها «برق خانمانسوز عشق جلوه ای خاص دارد، دلباخته پاکباز و عاشق صادقی را پیش چشم نمایان می سازد که نی بر لب و هزار شکوه در دل دارد و در برابر دختری ماه رخسار، وفادار و فداکار با زبان نی از عشق پرشور و جانسوز خویش حکایت ها می کند»؛ (عرفانی، ۱۳۴۰، مقدمه ه)

۲. رانجها بدون دیدن هیر فقط با توصیف پیرمرد درویش، عاشق هیر می شود و اولین جرقه های عشق را به وجود می آورد و این ویژگی یکی از شاخص های داستان های عاشقانه است؛

۳. دعا در تمام داستان رمز گشایش و حل مشکلات عاشق و معشوق است، چه آنجا که خبر ازدواج هیر را می شنود و چه آنجا که هیر بیمار می شود، رانجها دست به دعا برمی دارد و به مناجات پناه می برد. آنجا که مورد ظلم اطرافیان واقع می شود، نفرین او شعله های آتش می شود و روستای رنگپور را به کام خود می برد؛

۴. لطف حق که نتیجه دعاها ی خالصانه است، در چندین جای داستان به کمک عاشق و معشوق آمده و آنها را نجات می دهد. وقتی هیر و رانجها در ریگستان از شدت تشنگی

رو به هلاکند، خضر سبزیپوش با جرعه‌ای آب حیات برای نجات آنها می‌آید. خضر در این داستان‌ها همواره ناجی عشاق است. در جای دیگر پنچ پیر (پنچ بشیر) به دیدارش می‌روند و او را تسلی می‌دهند و در حقش دعا می‌کنند و به وی نوید وصال هیر را می‌دهند؛

۵. خواب کلید حل مشکلات است، رانجها از شدت زاری به خواب می‌رود و اولیاء الله را در خواب می‌بیند. هنگامی که رانجها به کشتی هیر می‌آید به خواب می‌رود و هیر عاشق رانجهای خفته می‌شود؛

۶. چون عشق هیر و رانجها شدت گرفت، خانواده هیر به دنبال دامادی مناسب قاصدانی به اطراف و اکناف فرستادند به این خیال که شاید با ازدواج هیر ماجرای عشق پایان پذیرد؛

۷. عاشق و معشوق، هیر و رانجها هر دو از خانواده اشرفی هستند؛

۸. توصیف اشخاص، صحنه‌ها و مناظر به سادگی و با کمترین کلمات در منظومه هیر و رانجها صورت گرفته است؛

۹. نامه نگاری: نامه یکی از وسایل مهم ارتباطی بین عاشق و معشوق است؛ به خصوص وقتی که بعد مسافت در میان باشد و یا به سبب موانعی دیدار ممکن نباشد. محتوای نامه‌های عاشقانه شکایت از بی‌وفایی، آرزوی وصال، یاد گذشته‌ها، وصف حال، پرسش از احوال یار، دعا و طلب دیدار و سوگند است. در بخشی از داستان که «هیر را به جبر به عقد شخصی دیگر در می‌آورند و به خانه شوهرش در «رنگپور» می‌فرستند، او پس از ورود به خانه شوهر فکر می‌کند مبادا رانجها درباره وفای او دچار تردید شده باشد، پس برای او نامه‌ای می‌نویسد و در آن سوگندهای زیادی می‌خورد که هنوز به رانجها وفادار است. این سوگندنامه حدود ۴۰ بیت است»؛ (خزانه دارلو، ۱۳۷۵، ص ۱۲۲)

۱۰. دیدارهای پنهانی: دیدارهای پنهانی میان عشاق به کمک واسطه‌ها یا بدون کمک آنها صورت می‌گیرد. این دیدارهای پنهانی به بهانه‌های گوناگون انجام می‌شود. نظیر: گردش هیر، معالجه معشوق و جز آن که در نهایت دیدارهای هیر و رانجها را به دنبال دارد؛

۱۱. تحمل سختی: رانجها برای رسیدن به هیر سختی‌های بسیاری را تحمل می‌کند؛

۱۲. عشق‌های حاشیه‌ای و به عبارت دیگر تعدد عشاق. در قصه هیر و رانجه، هر دو هم هیر و هم رانجه به سبب زیبایی و جذابیت خود مورد توجه دیگران واقع می‌شوند. هیر پرورده جامعه‌ای است که دل‌بستگی و تعلق خاطر را ناپسند می‌دانند و به همین سبب همه قدرت خانواده و اطرافیان مصروف این است که عاشق و معشوق را از یکدیگر جدا کنند. در چنین جامعه‌ای هیر دو گناه دارد. اول آنکه زن است و دوم آنکه زیباست؛ و به ناچار تن به ازدواجی ناخواسته می‌دهد.

شخصیت‌ها و مکان‌های داستان

فقیرالله لاهوری متخلص به آفرین «این منظومه را به عنوان «ناز و نیاز» در سال ۱۱۴۳ق/ ۱۷۰۹م به شعر فارسی درآورد. با شاخ و برگ‌گی تخیلی در اطراف یک داستان حقیقی، زیبایی ایجاد کرد که سال‌ها سبب تکرار آن و به خاطرماندنش شد.

زمان وقوع داستان

«شاعری به نام اروره دمودر حادث شدن آن را در عهد اکبری، چنان تذکار می‌دهد که گویا او جمله قضایا را به چشم خود دیده باشد». (محمدباقر، ۱۳۴۷، ص ۲۲) «هیر و رانجه قهرمانان افسانه هیر و رانجه در عهد پادشاهی اکبر (۹۶۳-۱۰۱۴ق) به قید حیات بودند». (همان) به گفته برخی پژوهشگران، «این داستان در روزگار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) بر سر زبان‌های مردم افتاده بود، گروهی نیز شکل‌گیری این داستان را در دوران پادشاهی پهلوان لودی (۸۵۵-۹۱۴ق) می‌دانند». (برزگر کشتلی، ۱۳۷۵، ص ۲۷۳۵) به نظر می‌رسد که آفرین لاهوری سرودن این منظومه را از عصر فرخ سیر (۱۱۲۵-۱۱۳۱ق) آغاز کرده و در سال ۱۱۴۳ق و در عصر محمد شاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) مغول به پایان رسانیده بود.

شخصیت‌های داستان

شخصیت‌های داستانی مهم‌ترین عناصر انتقال داستان و نیز مهم‌ترین عوامل طرح آنان هستند، محوری که داستان بر مدار آن می‌چرخد. افسانه هیر و رانجها حول برخی شخصیت‌ها شکل می‌گیرد، ماجرا با آنها شروع می‌شود و با همان‌ها به پایان می‌رسد.

هیر

چوچک رئیس قبیله سیال دختری داشت که اسمش هیر بود و او علاوه بر زیبایی ظاهری، فوق‌العاده باهوش و با شخصیت بود و سنش بیشتر از چهارده سال نبود و نفوذ خاصی بین همسالان و هم‌چنین در امور خانه و در نزد پدر و مادر داشت. (عرفانی، ۱۳۴۰، ص ۱۹) برخی نوشته‌اند که هیر دختر حاکم شهر چناب بود. او دختران زیادی داشت، یکی از آنها که دل‌باتر از بقیه بود «هیر» نام داشت. «دختری زیبا در لباس رنگی روستایی پنجاب» (علیم اشرف خان، ۱۳۷۴، ص ۲۵۲) تصویر زیبایی هیر را کامل می‌کند.

«پدر هیر قایقی بزرگ و زیبا، مزین به فرش و قالی و تخت خواب و لوازم زیبای ویژه آسودن و آرایش، برای او تهیه کرده بود و هیچ کس بی‌اجازه هیر حق استفاده از آن قایق را نداشت». (برزگر کشتلی، ۱۳۷۵، ص ۲۷۳۵)

رانجها

پدر رانجها «موجو دارای هشت پسر و دو دختر بود که کوچک‌ترین پسرش دهیدو نام داشت و به اسم خانوادگی اش رانجها معروف بوده است». (خزانه دارلو، ۱۳۷۵، ص ۷۹) «رانجها از همه کوچک‌تر بود، بسیار مهربان و مهمان‌نواز و دل‌رحم بود». (عرفانی، ۱۳۴۰، ص ۲۱) و «پدرش او را از همه بیشتر دوست می‌داشت و برادران رانجها به او حسد می‌ورزیدند». (علیم اشرف خان، ۱۳۷۴، ص ۲۵۲) «رانجها» پسر چهارم حاکم عادل و دانشور و شجاع و بخشنده شهر هزاره در حوالی لاهور بود. از جمله خصایص این شاهزاده، میهمان‌نوازی و درویش‌پروری او بود، و این خصلت در خانه او را بر همگان گشاده می‌داشت. «جوانی تنومند و خوش‌سیمما» (علیم اشرف خان، ۱۳۷۴، ص ۲۵۲) که با مهارت نی می‌نواخت.

پدر هیر

رئیس قبیله سیال، چوچک نام داشت و در ده خود و در اطراف دیهات جهنگ مورد احترام عموم بود. (علیم اشرف خان، ۱۳۷۴، ص ۲۵۳) برخی گفته‌اند که: پدر هیر حاکم شهر چناب مردی سخی و بخشنده بود. «چوچک خان سیال پدر هیر در زمان پادشاه اکبر درگذشت». (محمد باقر، ۱۳۴۷، ص ۲۲) پدر هیر رئیس قبیله راجپوت سیال بود. (برزگر کشتلی، ۱۳۷۵، ص ۲۷۳۵)

پدر رانجها

پدر رانجها «یکی از ملاکین به نام موجو بود که در دهکده تخت هزار، واقع در سرگودا، پاکستان (علیم اشرف خان، ۱۳۷۴، ص ۲۵۴) زندگی می‌کرد. فقیرالله لاهوری در منظومه «ناز و نیاز» اسم پدر رانجها را «معزی» آورده است. (صدیقی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۹) برخی نوشته‌اند که «پدر رانجها حاکم عادل، دانشور، شجاع و بخشنده، شهر هزاره بود».

مادر هیر

مادر هیر زنی مهربان بود، خواهش هیر را برای استخدام رانجها به عنوان گله‌بانی گاو میسر نمی‌پذیرد. (علیم اشرف خان، ۱۳۷۴، ص ۲۵۷) هنگامی که ارتباط هیر و رانجها آشکار می‌شود، عشق مادر و فرزندی جلوی اعمال خشونت را می‌گیرد و حتی وقتی تصمیم می‌گیرند که هیر ازدواج کند، رأی به ازدواج هیر با رانجها می‌دهد؛ اما پیشنهاد او مورد موافقت قرار نمی‌گیرد.

مادر رانجها

از مادر رانجها در داستان هیچ خبری نیست.

مکان‌های اصلی داستان

جهنگ^۱ سیالان: پنج قرن پیش در زمانی که این داستان دلگداز در آنجا اتفاق افتاد، دهکده‌ای بیش نبود. هنگامی که اسم جهنگ سیال برده می‌شود منظره خواب‌آلود

1. Jhang.

چراگاهی وسیع و پردرخت در حوالی یک دهکده بر کنار رودخانه چناب مجسم می‌شود. (علیم اشرف خان، ۱۳۷۴، ص ۲۵۲) در کنار رودخانه چناب دهکده‌ای بود که مردمی از قبیله سیال در آن سکنی داشتند و به نام جهنگ سیالان معروف بود. (همان، ص ۲۵۳) شهر جهنگ کنار رودخانه چناب مرکز قبیله‌ای به نام «سیالان» است. (صدیقی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۶) «جهنگ سیال مرکز راجپوتها بود». (خزانه دارلو، ۱۳۷۵، ص ۷۹)

گور هیر: در یک کیلومتری شهر جهنگ در پاکستان اثری است که می‌گویند گور هیر است و باستان‌شناسان آن را از سده شانزدهم میلادی می‌دانند. (صدیقی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۶)؛ (برزگر کشتلی، ۱۳۷۵، ص ۲۷۳۵) بالای گنبدی که بر مزار هیر ساخته شده است، روزنی است و از عجایب آن است که از این روزن باران به درون آن نمی‌ریزد.

دهکده تخت هزاره: در چند صد کیلومتری جهنگ به سمت خاور دهکده‌ای بود به اسم تخت هزاره، واقع در سرگودای پاکستان. (عرفانی، ۱۳۴۰، ص ۲۱)؛ (برزگر کشتلی، ۱۳۷۵، ص ۲۷۳۵)

هزاره: در حوالی لاهور، شهری مشهور به هزاره بود با حاکمی عادل، دانشور، شجاع و بخشنده.

سرگودها: سرگودها مرکز ضلع (بخش) سرگودها^۱ است. شهری در ایالت پنجاب در شمال غرب پاکستان و دوازدهمین شهر بزرگ پاکستان است. دهکده تخت هزاره، در چند کیلومتری سرگودا واقع شده بود.

رودخانه چناب: چناب^۲ نام رودخانه‌ای است مشهور و بس بزرگ از ولایت پنجاب که آب آن به غایت لطیف و گواراست. یکی از پنج رود پنجاب. (دهخدا، ذیل واژه) نام این رود به معنای «رودخانه ماه» است.

پنجاب: دشتی پهناور و حاصل‌خیز که توسط پنج رود (سند، جهلم، چناب، راوی، ستلج) سیراب می‌شود. (سعید، ۱۳۶۴، ص ۳۲) نام پنجاب در اصل پنج آب بوده که بر اثر

1. Sargodha.
2. Chenab River.

کثرت استعمال به پنجاب تبدیل شده است و علت این نامگذاری تلافی و وجود پنج رودخانه عمده در این ایالت می‌باشد. پنج رودخانه‌ای که در سرزمین حاصل‌خیز پنجاب، حرکت می‌کنند عبارتند از: جهلم، چناب، راوی، ستلج و بیاس (سند). ایالت پنجاب به وسیله این رودخانه‌ها به دو نیمه شده؛ در نتیجه رودخانه بیاس در پنجاب شرقی و در خاک هند است و چهار رودخانه دیگر، در پنجاب پاکستان قرار دارند. این رودها قسمت اعظم دشت پنجاب را سیراب می‌کنند. پنجاب نام قدیمی ناحیه وسیعی در شمال غربی شبه قاره هند و پاکستان می‌باشند. این ایالت پس از تجزیه شبه قاره در سال ۱۹۴۷ میلادی به دو بخش تقسیم شد که بخش وسیع‌تر آن به پاکستان تعلق گرفت و علت این تقسیم بر اساس وجود اکثریت مسلمان در این ایالت بوده است.

نتیجه

شیخ فقیرالله لاهوری متخلص به آفرین منظومه عاشقانه هیر و رانجها را که در عصر اکبرشاه مغول بر سر زبان‌ها افتاده بود، در قالب مثنوی و در بحر متقاربِ مُثَمَّنِ مَحذُوفِ «فعولن فعولن فعولن فعولن» مقصور «فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن» در ۲۱۳۲ بیت می‌سراید.

منشأ داستان هیر و رانجها از قصه‌های محلی منطقه پنجاب است و در شبه قاره شهرت فراوانی دارد. داستان عشق دختری به نام هیر به پسری به نام رانجها است که پس از فراز و نشیب‌های بسیار با رانجها ازدواج می‌کند؛ اما این خوشی دیری نمی‌پاید و مرگ این دو عاشق را از هم جدا می‌کند. آفرین این داستان را در قرن دوازدهم در عصر فرخ سیر پادشاه مغول به نظم کشید. ساختار آن زنجیره‌ای و مضمون و درون‌مایه آن عشقی، عرفانی و اخلاقی است. اغلب مکان‌های داستان واقعی است. نظیر: جهنگ، تخت هزاره و رودخانه چناب، ...

توصیف اشخاص و صحنه‌ها به سادگی و با کمترین کلمات در منظومه هیر و رانجها صورت گرفته است. فقیرالله لاهوری خواننده را با بسیاری از مسائل اجتماعی، باورها،

عقاید، آرمان‌ها و آرزوها و شیوه معیشت طبقات مختلف مردم و هم‌چنین ارزش‌های حاکم بر جامعه آن روزگار آشنا می‌کند. وی در این داستان به ترویج اصول انسانی و عدالت اجتماعی نیز توجه داشته است.

بخشی از نوآوری‌های آفرین در حوزه مضمون‌پردازی و ترکیب‌سازی است که با زبانی ساده و روان بیان شده است و کمتر به معانی دیرپاب و هنجارگریزی‌های زبانی می‌پردازد؛ اما بیشتر آفرین را می‌توان پیرو موفقی دانست که با تأمل در اسلوب استادان گذشته و مطالعه سروده‌های آنها، نمونه‌ای زیبا از منظومه هیر و رانجها را پدید آورده است. وجود واژه‌ها و مضامین عامیانه، ابیات تمثیلی، تلمیح و تکرار از ویژگی‌های بارز سبک هندی است که در هیر و رانجها هم به کار برده شده است. به جرأت می‌توان گفت که آفرین لاهوری در منظومه‌سرایی از استادان نامی شبه قاره در سده دوازدهم هجری به‌شمار می‌رود. وی با توجه به سنت‌های ادبی روزگار خود، هم‌چون برگزاری محافل و مجالس نقد و اصلاح شعر و تربیت شاگردان بسیار، جایگاه ویژه‌ای در ماندگاری، بومی‌سازی و غنای فرهنگ فارسی در شبه قاره دارد.

منابع

- اختر، نسرین. (۲۰۰۰م)، *مثنوی جذب رسا*، لاهور، پاکستان: انتشارات دانشکده خاور شناسی دانشگاه پنجاب لاهور - پاکستان.
- استاجی، ابراهیم. (۱۳۹۰)، *ساختار و ویژگی های داستان های عاشقانه - حماسی*، فصلنامه درّ دری (ادبیات غنایی، عرفانی)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، زمستان سال اول، دوره اول، شماره ۱، ص ۲۶ - ۷.
- باباصفیری، علی اصغر. (۱۳۹۲)، *فرهنگ داستان های عاشقانه*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بزرگ کشتلی، حسین. (۱۳۷۵)، *هیرو رانجها*، دانشنامه ادب فارسی به سرپرستی حسن انوشه، جلد چهارم، بخش سوم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ص ۲۷۳۷ - ۲۷۳۵.
- بزرگ بیگدلی، سعید؛ پورابریشم، احسان. (۱۳۹۰)، *بررسی و تحلیل جایگاه آفرین لاهوری در شعر فارسی شبه قاره*، مجله بهار ادب، تابستان، دوره ۴، شماره دوم، پیاپی ۱۲، ص ۵۱ - ۳۵.
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۸)، *قصه خوانان در تاریخ اسلام و ایران*، تهران: انتشارات دلیل.
- حاکم لاهوری، عبدالحکیم. (۱۹۶۱م)، *تذکره مردم دیده*، به اهتمام سید عبدالله، لاهور، پاکستان: دانشگاه پنجاب.
- حجتی، حمیده. (۱۳۷۵)، *آفرین لاهوری*، دانشنامه ادب فارسی به سرپرستی حسن انوشه، جلد چهارم، بخش اول، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ص ۳۶ - ۳۵.
- خزانه دارلو، محمدعلی. (۱۳۷۵)، *منظومه های فارسی*، تهران: انتشارات روزنه.

- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، حسن. (۲۰۱۲م)، ویژگی‌های داستان‌های عاشقانه از منظر عناصر داستانی، ایران نامه، س ۲۷، شماره ۴، ص ۱۷۹ - ۱۶۸.
- _____ . (۱۳۷۱)، عرایس و عشاق ادب فارسی (۶)، کیهان اندیشه، آذر و دی، شماره ۴۵، ص ۱۳۰-۱۲۲.
- _____ . (۱۳۸۹)، ریخت شناسی افسانه عاشقانه «گل بکاولی»، مجله فنون ادبی، بهار و تابستان، شماره اول (پیاپی ۲)، ص ۶۲ - ۴۹.
- سدارنگانی، هرومل. (۱۳۴۵)، پارسی‌گویان هند و سند، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- سعید، حکیم محمد. (۱۳۶۴)، هیر و رنجه دو دلدادۀ پنجاب، پیام یونسکو، شهریور، شماره ۱۸۴، ص ۳۲.
- صدیقی، طاهره. (۱۳۷۷)، داستان‌سرایی فارسی در شبه قاره در دوره تیموریان؛ پاکستان، اسلام آباد: انتشارات مرکز تحقیقات ایران و پاکستان.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۸)، تاریخ ادبیات در ایران (چاپ سوم)، جلد پنجم، بخش دوم، تهران: انتشارات فردوس.
- عرفان، محمد. (۱۹۸۶م)، احوال و افکار و آثار شاه فقیرالله آفرین لاهوری، لاهور، پاکستان: ناشر دکتر محمد عرفان.
- عرفانی، خواجه عبدالحمید. (۱۳۴۰)، داستان‌های عشقی پاکستان، تهران: انتشارات کتابخانه سینا.
- علیم اشرف خان. (۱۳۷۴)، داستان هیر و رنجه در زبان و ادبیات فارسی، فصلنامه قند پارسی، فصلنامه رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو، بهار، شماره ۹، ص ۲۶۵ - ۲۵۰.

- غروی، مهدی. (۱۳۴۹)، *افسانه‌های عشقی هند باستان، اقوام هند و آریایی*، مجله هنر و مردم، مهر و آبان، دوره ۸ و ۹، شماره ۹۶ و ۹۷، ص ۶۷ - ۶۰.
- محمد باقر. (۱۳۴۷)، *زندگی و آرامگاه میر*، مجله هلال، آبان، شماره ۸۴، ص ۲۴ - ۲۲.
- مولوی، محمدعلی. (۱۳۶۷)، *آفرین لاهوری*، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد اول، تهران: انتشارات مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۴۴۹.
- میرصادقی، میمنت (ذوالقدر). (۱۳۷۳)، *واژه‌نامه هنر شاعری*، تهران: انتشارات کتاب مهناز.
- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۴)، *وزن و قافیة شعر فارسی (چاپ چهارم)*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.